

نخستین روز اجتماعی اندیشه شیعی

آنچه از مجموعه مستندات تاریخی و روایی بر می‌آید حضرت زهرا(س) با تربیت نبوی پرورده شده بودند و از نظر تاریخی مسلم است...



درنگی در شخصیت و ابعاد فکری حضرت فاطمه زهرا(س) نخستین روز اجتماعی اندیشه شیعی

حجت‌الاسلام دکتر محسن الویری: آنچه از مجموعه مستندات تاریخی و روایی بر می‌آید حضرت زهرا(س) با تربیت نبوی پرورده شده بودند و از نظر تاریخی مسلم است که در برخی غزوات شرکت داشتند و پیامبر خدا(ص) ضمن آنکه اسرار خود را با ایشان در میان می‌گذاشتند، در جنگ‌ها نیز کارهایی را به ایشان محول می‌کردند و حضرت با آنکه عهده‌دار امور خانه و تربیت فرزندان خود بودند، برخی کارهای پدر و شوهر گرامی‌شان را نیز در خارج از منزل انجام می‌دادند.

از جمله می‌توان به حضورشان در مراسم بیعت زنان با پیامبر(ص) و همراهی با رسول‌الله در مراسم مباہله و نقش‌های اجتماعی دیگر اشاره کرد. همچنین باید به جایگاه علمی ایشان نیز توجه داشت. راویان بسیاری از شیعه و بعضاً اهل سنت از ایشان نقل حدیث کرده‌اند. قسمتی از این احادیث را خود از زبان پیامبر شنیده بودند و قسمتی دیگر را از نوشته‌هایی که به دستور آن حضرت برای ایشان آماده کرده بودند، قرائت می‌کردند و در عین حال هم کسانی چون امام حسن و امام حسین و حضرت علی(ع)، فاطمه بنت‌الحسین، عایشه، ام‌سلمه، انس بن مالک و سلمی‌ام رافع هر یک به نوبه خود احادیثی را از حضرت اخذ و روایت کرده‌اند. به این ترتیب باید گفت حضرت از منظرهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نقش آفرین بوده‌اند. نوشتار زیر درنگی است در ابعاد مختلف سیره ایشان که ماحصل گفت‌وگوی مفصلی با حجت‌الاسلام دکتر محسن الویری است که کوتاه شده‌ای از آن از نظراتان خواهد گذشت.

حضرت زهرا(س) از نظر شخصیت اجتماعی، علمی و سیاسی خود دارای ویژگی‌هایی هستند که سبب شده این چنین جایگاه رفیع و خاصی در تاریخ اسلام پیدا کنند. اصولاً با توجه به مقطع زمانی بعثت پیامبر و جامعه عربستان آن روزگار و مقایسه این جامعه با جهان در آن عصر، نفس زن بودن ویژگی خاصی به حضرت فاطمه(س) داده بود. یعنی نقش آفرینی‌هایی که ایشان در آن مرحله داشتند با توجه به زن بودن ایشان، جایگاه خاصی را برای ایشان ترسیم می‌کند. ایشان به نوعی تحقق عینی و بیرونی آموزه‌های دینی اسلام درباره تحول نقش زن در جامعه بودند. سن ایشان نیز قابل توجه است. ما در این باره اگر هر یک از اقوال را بپذیریم حداکثر سنی که در منابع معتبر برای ایشان ذکر شده 28 سال است و بین 18-28 سال نیز نقل شده است، بالاخره ایشان در سنین جوانی بوده‌اند و آن همه نقش آفرینی با این سن کم دلیلی دیگر بر عظمت ایشان است. نکته دیگر این که تداوم تاریخی نبوت که در اندیشه امامت تجلی پیدا می‌کند از طریق حضرت زهرا(س) به عنوان ام‌الائمہ ادامه پیدا می‌کند و این نیز خود افتخاری برای ایشان است. غیر از اینها به وجه عاطفی ایشان نیز می‌توان اشاره کرد و این وجه عاطفی چنان بود که پیامبر(ص) ایشان را ام‌ابیها می‌خواندند و وجوهی دیگر، مانند مادر و همسر و فرزند نمونه بودن، تبیین‌کننده بعد عاطفی شخصیت ایشان است. مجموع این ویژگی‌هایی را که برشمردم، اضلاع یک چند ضلعی را تشکیل می‌دهند که حضرت زهرا(س) محور آن است و ابعاد وجودی مختلف ایشان چهره ممتازی از حضرت ساخته است.

در اینجا این نکته قابل ذکر است که نگاه ما در این مسائلی که ذکر شد، بیشتر یک نوع نگاه پدیدارشناسانه تاریخی عادی است. یعنی صرف‌نظر از مقام عصمت و ماورایی آن حضرت، هنگامی که به ایشان به این شکل می‌نگریم، به این نتیجه می‌رسیم و البته تصمیم داریم که تا پایان نیز به این روال ادامه دهیم. پس حتی اگر ما نصوص روشن تاریخی را که برای ایشان مقام عصمت را اثبات می‌کند، کنار بگذاریم و برای کسی که معتقد به این آموزه‌ها نیست، حضرت را براساس تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخی معرفی کنیم، این شخص متوجه می‌شود که با یک شخصیت استثنایی فراتر از زمان خویش روبه‌روست. از منظر دیگر باید گفت ما در توضیح وجه علمی ایشان بر پایه اعتقاد به عصمت معتقدیم که انسان معصوم کسی است که از اشتباه و خطا دور و مصون است.

چنین انسانی لزوماً باید چنان بهره‌ای از علم داشته باشد که بتواند از هرگونه خطا مصون بماند. با تجزیه و تحلیل آثار حضرت زهرا(س) می‌توانیم به مقام علمی ایشان پی ببریم. در اینجا سه نمونه از این آثار قابل ذکر است: اول، خطبه فدکیه است. این خطبه اگرچه به نام یکی از مهم‌ترین حوادث زندگی ایشان است اما واقعاً تنها یک خطبه منحصر به یک موضوع نیست. افرادی که به تجزیه و تحلیل این خطبه پرداخته‌اند تا 19 محور فکری را از این خطبه استخراج کرده‌اند. مباحث اعتقادی و فقهی، شیوه استدلال سیاسی، بینش سیاسی و اعتقادی به مسئله امامت و همچنین وجوه بلاغی و زیبایی‌های بیانی‌ای که در این خطبه وجود دارد، بسیار ممتاز

است. وجه بلاغی خطبه تا حدی است که ابن طیفور، یکی از نخستین افرادی که این خطبه را ذکر می‌کند، درباره آن می‌گوید: بعضی در صحت انتساب این خطبه شک می‌کنند و برآنند که یک زن نمی‌تواند این چنین سخن بگوید و نیز احتمال می‌دهند که از ساخته‌های ابوالعینا شاعر دوستدار اهل بیت(ع) که در قرن سوم هجری می‌زیست، باشد. البته برخی، جواب می‌دهند که این خطبه آن قدر عظمت دارد که قبل از این که جد ابوالعینا هم به دنیا بیاید، مشایخ او این خطبه را نقل می‌کردند و به بررسی و تدریس آن می‌پرداختند. دوم، مجموعه روایات منقول از آن حضرت است که سند دوم وجه علمی ایشان به حساب می‌آید. مجموعه‌ای به نام مسند فاطمه زهرا(س) گردآوری شده است که از آن کاملاً برمی‌آید که یک انسان فهیم دین شناس آن را بر زبان آورده است. وجه سوم علمی حضرت در شیوه و مشی سیاسی و نحوه حضور سیاسی و اجتماعی ایشان است که قابل توجه است.

در تفکر دینی ما وجوه فردی انسان‌ها با بروز اجتماعی شان سخت در هم تنیده است. به لحاظ نوع تفکر ما در مورد تعامل انسان و جامعه، فرد به میزان برخورداری‌اش باید یک حضور اجتماعی نیز داشته باشد. با توجه به نقش آفرینی حضرت در آن مقطع کوتاه و پیامدهای شگرف تاریخی‌ای که در پی داشته است، در واقع ما با یک خبیر دین شناس و اسلام‌شناس کلان‌نگر که هم درک درستی نسبت به دین و هم نسبت به آینده و هم نسبت به پایه‌های دین دارد، روبه‌رو هستیم. ما در تحلیل حوادث تاریخی صرفاً به ریشه‌ها و تبیین خود حوادث در آن مقطع نمی‌پردازیم بلکه یکی از عواملی که به ما در فهم حادثه کمک می‌کند پیامدهای آن حادثه است که در واقع تحلیل پسینی نامیده می‌شود. از طرف دیگر باید گفت برای این که بتوانیم نقش یک قهرمان را در طول تاریخ درک کنیم باید زمینه و بستر زیست آن شخصیت را درک کنیم. در اینجا تأکید بنده، بر شخصیت و وجود مبارک ایشان پس از رحلت پیامبر(ص) متمرکز است و آن موقعیت را اوج حضور اجتماعی ایشان می‌دانم.

در یک نگاه کلی اگر بخواهیم جامعه به یادگار مانده از پیامبر(ص) را ترسیم کنیم، باید بگوییم که این مجموعه به هم پیوسته یک تعامل درونی با خود و یک تعامل بیرونی با محیط اطرافش دارد. در یک نگاه کلی، تعاملات بیرونی این مجموعه، حکایت از این دارد که این مجموعه یک کل به هم پیوسته منسجم است که آمادگی و استعداد لازم را برای امتداد هر چه بیشتر دارد. پیامبر(ص) پس از تأسیس حکومت در مدینه در مراحل مختلف، این حکومت را بسط دادند، به‌طوری که حکومت کوچک اسلامی با مرکزیت مدینه با قبایل اطراف خود پیمان دوستی بست و مدتی پس از آن، از این هم فراتر رفت و شهرهای دیگر را نیز تحت سلطه مرکزی خود درآورد. بعدها در سال هشتم هجری مکه نیز فتح شد. فتح مکه به یک معنا، فتح اصلی‌ترین کانون مقاومت در سرزمین حجاز بود. یک سال بعد، در سال نهم هجرت، تقریباً تمام حجاز تحت قدرت و مرکزیت دولت مدینه درآمد. اما پیامبر(ص) به این بسنده نکردند و به بسط اسلام همت گماردند و این جریان هیچ گاه به خاموشی نگرایید. هنگامی که هنوز مکه فتح نشده بود پیامبر(ص) در پرتو آرامش صلح حدیبیه بلافاصله به سران قدرت‌های آن روزگار نامه نوشتند و 7 پادشاه بزرگ آن روزگار را به اسلام دعوت کردند.

ایشان برای اسلام جوهره اصیلی را در نظر گرفته بودند که امتداد اجتماعی آن حد و مرزی نمی‌شناخت و به‌طور کلی پیامبر(ص) حرکت خود را برای یک خیزش بلند اجتماعی در نظر گرفته بودند. این حرکت همان است که ما در زمان خلفا از آن به‌عنوان فتوحات یاد می‌کنیم. در واقع فتوحات تصمیم و کار خلفا نبود بلکه تصمیمی بود که پیامبر(ص) اتخاذ و آغاز کرده بودند، هر چند پس از رحلت‌شان مدتی متوقف ماند و در اواخر خلافت ابوبکر دوباره از سر گرفته شد. پس جامعه به یادگار مانده از پیامبر(ص) از یک سو در بیرون از خود کلیتی منسجم دارد، به‌طوری که قابلیت خیزشی فراگیر را برای خود فراهم می‌کند و از سوی دیگر همین مجموعه درون خود بنابر دلایل مختلف که در اینجا مجال ذکر آن نیست، مثل عامل سرعت نسبی گسترش اسلام و نظایر آن، انسجام لازم را نداشت و جامعه‌ای نوپا و شکننده بود که به‌دلیل تضادهای درونی‌اش به وجه خاصی شکننده می‌نمود. پس از رحلت پیامبر(ص) مشاهده می‌کنیم که در حدود ۱۴ قسمت و ناحیه، از تبعیت دولت مرکزی روی برتافتند و حوادثی به نام جنگ‌های زده، پیش آمد.

این امتناع از تبعیت، علل مختلفی داشت، یا به خاطر روی برتافتن از اصل دین یا دشواری در پرداختن زکات و یا به خاطر اینکه بعد از رحلت پیامبر دلیلی بر تبعیت از دولت مرکزی وجود نداشت و... که البته ابوبکر توانست آنها را مهار کند و ثبات و آرامش را به جامعه بازگرداند. ماجرای سقیفه نیز خود دلیل دیگری است بر شکنندگی این جامعه؛ چرا که می‌بینیم که نزد برخی اصحاب پیامبر(ص) نیز اختلافی اساسی برای تعیین جانشینان پیامبر پیش آمده بود. پس حضرت زهرا(س) در جامعه وارد عرصه‌ای اجتماعی می‌شوند که از بیرون در حال گسترش است و از درون بسیار شکننده. اگر بپذیریم که آنچه در سقیفه اتفاق افتاد فراتر از صرف غصب حکومت از یک فرد است، به این مسئله می‌رسیم که نزد اهل بیت(ع) دغدغه اصلی این است که آن تفکری که می‌خواهد بر جامعه حکومت کند و جامعه اسلامی را به سویی ببرد، چه نوع تفکری است. تأکید می‌کنم که دغدغه حضرت زهرا(س) فراتر از آن بود که فرضاً اکنون حاکم جامعه چه کسی است.

حاکم قطعاً می‌تواند آموزه‌ها را عینیت ببخشد اما بحث اصلی این است؛ اسلامی که قرار است عالمگیر شود، با کدام تفکر و اندیشه هدایت خواهد شد. با پذیرفتن این دغدغه از جانب اهل بیت(ع)، می‌بینیم که حضرت علی(ع) به‌دلیل وضعیت خاص و نفوذ عمیقی که در جامعه داشته‌اند و با در نظر داشتن وضعیت جامعه برایشان این امکان وجود نداشت که بتوانند وارد صحنه شوند و این فکر و دغدغه را به صورتی دقیق در همان مقطع کوتاه زمانی مطرح کنند چراکه تلاش برای مطرح کردن آن اندیشه می‌توانست پیامدهای جبران‌ناپذیری داشته باشد. از سوی دیگر نمی‌توان حقیقت را مکتوم داشت و باید آن را عرضه کرد. آیه ۱۵۹ سوره بقره، آیه‌ای است که

بسیار مهم است و نکته‌ای را در این رابطه بیان می‌کند. این آیه می‌فرماید: «کسانی که نشانه‌هایی را که ما برای مردم در آیات روشنی نازل کردیم، کتمان کنند؛ از رحمت خدا به دور هستند و لعنت‌کنندگان آنها را لعنت می‌کنند.«

در واقع نمی‌توان اندیشه درستی را که به اعتقاد ما توانایی لازم را برای تداوم بخشی اندیشه نبوت داشت، کتمان کرد. سکوت امیرالمومنین (ع) می‌توانست به مثابه کتمان حق و عدم سکوت ایشان نیز می‌توانست برهم‌زننده نظم شکننده آن جامعه باشد. بدین‌سان حضرت علی (ع) به وضعیت متناقض‌نمایی دچار شده بود. در چنین مقطعی و برای حل این معماست که حضرت زهرا (س) وارد میدان می‌شوند و به شکلی بسیار کم‌نظیر و در محدوده‌ای وسیع، دست به یک رشته فعالیت گسترده سیاسی می‌زنند. به اعتقاد بنده اگر در نگاه اول به نوعی نگاه مصلحت‌گرا قائل باشیم که البته به معنای فنا کردن حقیقت نیست بلکه مصلحتی است که با ولایت در هم تنیده است، می‌توانیم بگوییم که این وجه مصلحت‌گرایی را حضرت علی (ع) بر عهده گرفتند و آن وجه حقیقت‌نمایی را حضرت زهرا (س) بردوش کشیدند. به عبارت دیگر حفظ آن حداقل نظم و انسجام اجتماعی و هویت جامعه به جامانده از پیامبر (ص) بر دوش امیرالمومنین (ع) قرار گرفت.

پیروان این مسئله ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه، خود، از حضرت نقل می‌کند که «من دیدم که صبر کردن بر آنچه اتفاق افتاده است برتر از چند دستگی در میان مسلمانان است.« یعنی وحدت‌گرایی‌ای که امیرالمومنین پایه گذار آن بودند، اقتضا می‌کرد که ایشان شکیبایی بورزند. این همان مصلحت‌گرایی است. اما نص صریح قرآن نیز بر کتمان نکردن حق تأکید دارد. پس این وجه حقیقت‌نمایی را حضرت زهرا (س) با روش‌های مختلف محاجه با افراد، ایراد خطبه، ملاقات با زنان و استفاده از فرصت‌های دیگر، بر عهده گرفتند. شاید اگر حضرت این وجه را برعهده نمی‌گرفتند اکنون سکوت حضرت علی (ع) برای ما جای این پرسش را باقی می‌گذاشت که چرا ایشان حق را با توجه به اینکه اساساً بیان حق، جزو رسالت امام محسوب می‌شود، کاملاً عیان نکردند.

در مقام تبیین بیشتر باید عرض کنم هنگامی که حضرت زهرا (س) با تلاش فراوان، به آشکار کردن حق پرداختند، منظور تذکر و توجه دادن جامعه به وجود جریان فکری اهل بیت (ع) بود. البته نباید این سخن این گونه تلقی شود که حضرت زهرا (س) فکر شیعی را پایه‌گذاری کرده‌اند بلکه ایشان برای نخستین بار به این اندیشه موجود، بروز اجتماعی دادند. گرچه آن تفکری که ما آن را تفکر شیعی و تفکر اهل بیت (ع) می‌خوانیم، در زمان پیامبر (ص) هم شناخته شده بود اما عمومیت نداشت و بیشتر نزد خواص مطرح بود. پس حضرت زهرا (س) وجه حقیقت‌نمایی را برعهده گرفتند و این حقیقت‌نمایی به این نتیجه انجامید که برای نخستین بار تفکری که تفکر شیعه نامیده می‌شد، در سطح عامه مردم یک بروز اجتماعی یافت و به تدریج این نحوه تفکر در دهه‌های بعدی قوام لازم را یافت. همچنین باید گفت که حد حقیقت‌نمایی حضرت زهرا (س) مرز مشخصی دارد، چرا که ایشان می‌دانستند که آن جریان اصلی که می‌تواند از این فضا سوءاستفاده کند و بهره بگیرد و زهر خود را بریزد، جریانی است که اکنون چهره‌ای آشکار در صحنه ندارد. در اینجا ارجاع می‌دهم به گفت‌وگویی که پس از سقیفه بین ابوسفیان و حضرت علی (ع) درگرفت و حضرت علی (ع) در جواب ادعای مساعدت ابوسفیان فرمودند: «تو همچنان به دنبال فتنه هستی و ما نیازی به خیرخواهی تو نداریم.« حضرت زهرا (س) نیز در عین اینکه از سقیفه و فدک به‌طور آشکار سخن می‌گفتند در ملاقات با ام‌سلمه جمله‌ای را مطرح کردند که با تبیین آن مرز حقیقت‌نمایی ایشان مشخص می‌شود. حضرت در جواب احوال‌پرسی ام‌سلمه می‌فرماید: «با غم و ناله‌ای از رحلت پیامبر و از ستمی که بر جان‌شین او شده است، شب را به صبح می‌رسانم. نسبت به حضرت علی (ع) پرده‌داری شده و اینها حقد و کینه بدر و احد است.« همه ما می‌دانیم که در جنگ بدر و احد سپاه اسلام در مقابل کفار و مشرکین مکه قرار گرفته بود اما در اینجا مسلمانان در مقابل هم هستند. به اعتقاد بنده در اینجا این بصیرت حضرت است که با کلان‌نگری و آینده‌نگری سیاسی می‌تواند پشت پرده‌ها را ببیند. از منظر درونی، حضرت زهرا (س) به‌عنوان دختر پیامبر (ص) با آن مقام شامخ و به‌عنوان شخصی که اندیشه تداوم نبوت را در ولایت جست‌وجو می‌کند و به عرصه ظهور اجتماعی می‌آورد، جایگاهی ویژه دارند.

حضرت زهرا (س) نزد تمام مسلمانان به‌عنوان دختر پیامبر (ص) مقام والایی دارند و این روشن است؛ اما ایشان نزد شیعیان منزلت خاصی دارند. با توجه به اینکه ما بین شیعیان هم شاهد دو گرایش عمده هستیم یک گرایش همان گرایش اسماعیلیه یا فاطمیه است که نام فاطمیه را هم به سبب شدت اعتقادی که این فرقه به حضرت دارند، برگزیده‌اند. دسته دیگر، شیعیان اثنی‌عشریه هستند که بحث امامت را در پیوند عمیق با حضرت زهرا (س) جست‌وجو می‌کنند. حضرت زهرا (س) در گستره تاریخی، یک وجه دیگر نیز پیدا کرده‌اند که برگرفته از این دو وجه نخست است و یک بخش از فرهنگ شیعی را نیز این نوع خاص اعتقاد به حضرت زهرا (س) تشکیل می‌دهد. حضرت زهرا (س) غیر از آن نقش‌آفرینی اجتماعی، از نظر عبادی، انسانی و ارسته و از نظر خلق و خوی خانوادگی بسیار قابل توجه بوده‌اند و این موارد قبلاً در فرهنگ شیعه اثنی‌عشری جای خود را پیدا کرده بود. مستشرقان مجموعه‌ای از تعزیه‌های حضرت را جمع‌آوری کرده‌اند که در واتیکان چاپ شده است و فهرست آن را نیز دو تن از مستشرقان به‌عنوان «راسی.« و «بمباسی.« منتشر کرده‌اند. این تعزیه‌ها البته تماماً جنبه دراماتیک و حزن‌آور ندارند بلکه قسمتی از تعزیه‌ها درباره ازدواج حضرت زهرا (س) است، بعضی درباره تهیه جهیزه ایشان است و ...

همچنین در این تعزیه‌ها فعالیت سیاسی ایشان و سخنانی که قبل از رحلت با افراد داشته‌اند، منعکس شده است. مستشرقی به‌نام «واکسیبی.« که در دایره‌المعارف اسلام مقاله‌ای مبسوط درباره حضرت زهرا (س) دارد، نسخه‌های این تعزیه‌ها را نیز

بررسی کرده و می‌گوید:

«در بررسی بسیاری از این تعزیه‌های شیعی به‌طور کلی، حضرت زهرا(س) یا یک نقش بنیادی یا یک نقش پیشنازی دارد؛ و این خیلی مهم است که آموزه‌های فرهنگ شیعی در طول تاریخ تا چه اندازه با نام حضرت زهرا(س) و حوادث مربوط به زندگی ایشان به گونه‌ای عمیق گره خورده است.

از طرفی دیگر اقبال زیادی که نویسندگان و پژوهشگران به تألیف و گردآوری کتبی درباره ایشان دارند خود مبین تلاش زیاد شیعیان برای بازشناسی سیره حضرت و فراهم آمدن فضای مناسب برای پرداختن بیشتر به این شخصیت بزرگوار است. به هر حال حضرت زهرا(س) شاید یک بودن بودنی که الگویی برای شدن هستند و به همین خاطر هر چه از زمان می‌گذرد این بودن به‌عنوان درسی برای چگونه شدن بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد.